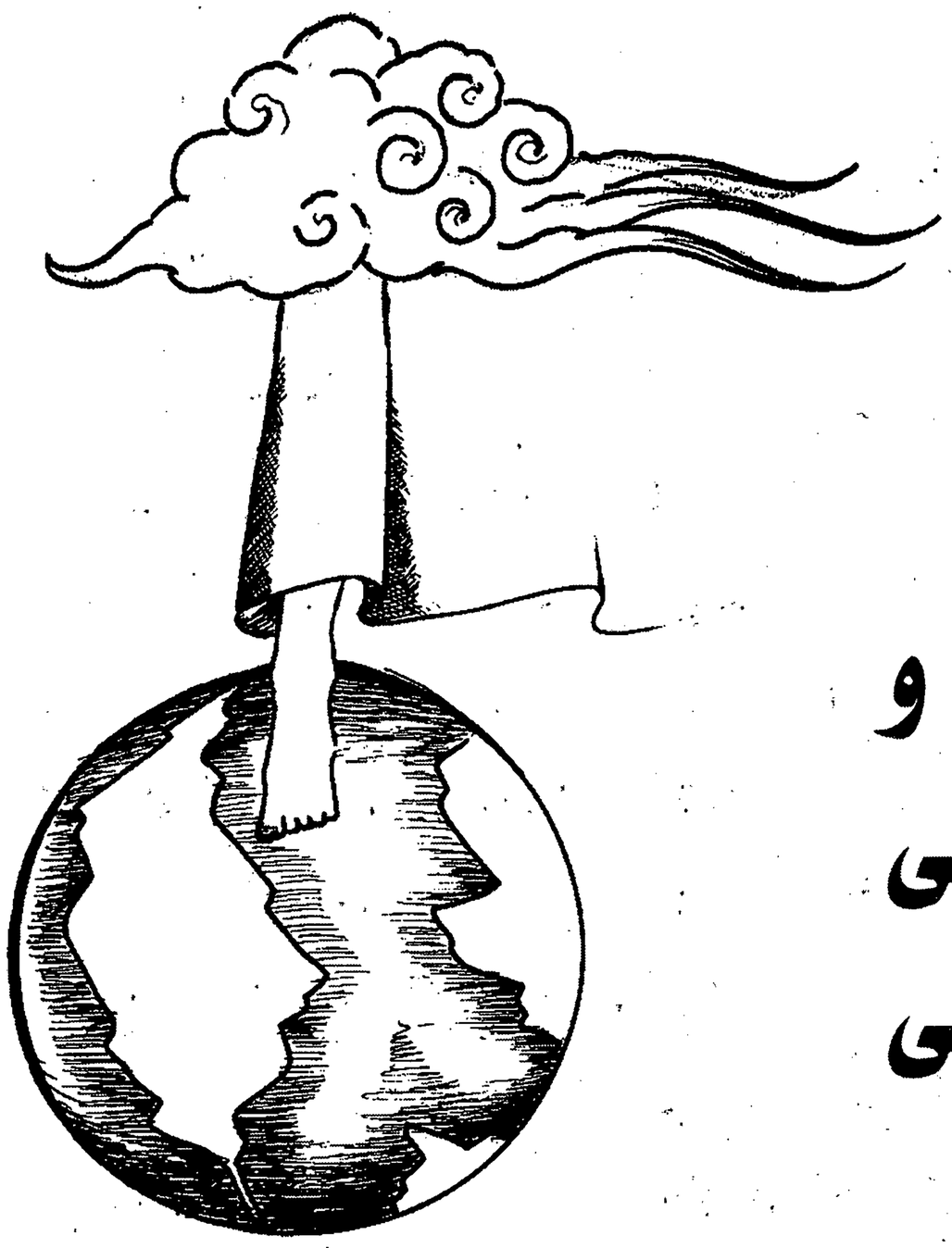

مهدویت و زندگی سیاسی معاصر اسلامی

دکتر غلامرضا بهروزلک

زندگی معاصر اسلامی و چگونگی تنظیم آن از دغدغه های اندیشمندان مختلف اسلامی است. دیدگاهها و نظریه های مختلفی در این باره مطرح شده است. آنچه در پی می آید تلاشی است برای تبیین زندگی سیاسی امروزی بر اساس آموزه آینده نگرانه اعتقاد به منجی موعود و مهدویت مواجهه مسلمانان با دنیای مدرن غرب سبب گسترش آموزه جدایی دین از سیاست در جوامع اسلامی گشته است که برخی را به دیدگاه تفکیک دین از سیاست سوق داده است. همچنین دیدگاههایی نیز به صورت سنتی درجوامع اسلامی و بویژه در جوامع شیعی وجود داشته است که بر دوگانگی وضعیت مدینه فاضله و عصر مهدوی با عصر حاضر تأکید می کردند. این مقاله در صدد است با نشان دادن وجود اشتراک اعتقادی بین دیدگاههای آینده نگر و ادیان آسمانی بر وجه مشترک آنها تأکید نموده و با تمسک بر ویژگی دینی جامعه موعود، بر ضرورت تنظیم زندگی سیاسی دینی و احیای حکومت و جامعه دینی در عصر حاضر تأکید نماید.

﴿و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین﴾

طرح مسأله

آموزه ظهور منجی موعود یکی از آموزه های مشترک و فراگیر ادیان آسمانی است. ظهور منجی موعود تحقق بخش آرمان دیرپای بشری برای زندگی در یک مدینه فاضله می باشد. هر چند چنین آرمانی تاکنون محقق نشده است، اما مؤمنان همواره در راستای تعالیم پیامبران خود چشم به راه آن بوده اند. هر چند انتظار تحقق چنین جامعه‌ای به طول انجامیده است، با این حال این آموزه از آرمانهای تغییرنیافته و پایدار انسان در طول قرنها و از مسلمات اعتقادی ادیان آسمانی می باشد. به رغم اختلافها، تشکیک ها و تردیدهایی که در طول تاریخ در باب آموزه های دینی صورت گرفته است، چنین اعتقادی از جمله اعتقادات تردید ناپذیر دینی باقی مانده است. با فرض انسجام درونی دیدگاههای دینی چنین ویژگی می تواند به گونه ای در بازسازی و تأیید دیگر آموزه‌های دینی مورد تردید قرار گرفته مفید واقع شود.

مسأله حایز اهمیت این است که آموزه نجات و منجی گرایی به عنوان یک آرمان مشترک بشری تا چه میزان می تواند در تنظیم زندگی امروز جوامع مورد استفاده قرار گیرد؟ آیا می توان با استعانت از این آموزه ابهامات موجود در چگونگی تنظیم زندگی سیاسی امروزی را نیز حل نمود؟ آیا می توان با تمسک به آن، نوعی همگرایی و وحدت عمل و نظر را بین پیروان ادیان آسمانی در عصر پیش از تحقق مدینه فاضله جستجو کرد؟ آیا می توانیم با همکیشان مسلمان خود که در برخی ابعاد زندگی سیاسی- اجتماعی اختلاف نظر داریم، بر اساس تأمل مشترک در این آموزه ها به نقاط اشتراک بیشتر و مطمئن تری دست بیابیم؟

دغدغه و مسأله اصلی در این بحث بر سر قابلیت و چگونگی کاربرد آینده شناسی در زندگی سیاسی حال است. با توجه به چشم انداز اجمالی آینده که بر اساس اصول و آموزه های دینی ترسیم می شود، ویژگیهای کلان زندگی آینده بشری بر اساس آموزه مهدویت و ظهور منجی موعود تاحدودی روشن است. البته ابهامات و اختلاف نظرهایی در چگونگی و کیفیت عصر ظهور و مدینه فاضله مورد نظر ادیان وجود دارد، اما می توان ویژگیهای کلان زندگی آینده را با استعانت از مسلمات اعتقادی ادیان و نیز اصول کلامی فلسفی استخراج نمود. با تمسک به این دیدگاههای مشترک و بازتابانیدن آنها بر وضعیت عصر حاضر می توان به تفاهم در چگونگی تنظیم زندگی سیاسی امروز خود دست بیابیم.

کاربرد دیگر این بحث به آسیب شناسی وضعیت امروز جوامع بشری و بویژه جوامع اسلامی در پرتو آرمان مدینه فاضله آتی بر می گردد. از این حیث ما می توانیم وضعیت فعلی خود را سنجه زده و میزان تناسب و سازگاری آن را با وضعیت آرمانی مشخص سازیم. می توانیم معین سازیم ما از وضعیت آرمانی تا چه میزان فاصله داریم و در نهایت برای کم کردن فاصله و اختلاف وضعیت امروز خود با وضعیت آرمانی بکوشیم.

پیوند دیدگاههای مشترک آینده نگرانه را با وضعیت حاضر می توان از چهار سطح مختلف موردبررسی قرار داد: نخست در سطح بین کل مکاتب و دیدگاههای آینده نگر که به طرح ایده‌هایی در باب آینده می پردازند. این سطح بین ادیان (اعم از ادیان بشری و آسمانی) و مکاتب و فسلفه‌های آینده نگر مشترک است. سطح دوم، آموزه های مشترک آینده نگرانه بین ادیان آسمانی است. سطح سوم، آموزه های مشترک موعودگرایانه بین مذاهب اسلامی است. در نهایت سطح چهارم، سطح درون مذهبی است و به دیدگاههای موجود در درون یک فرقه یا مذهب اعتقادی مربوط می شود. در این سطح می توان با استعانت از دیدگاههای مشترک آینده نگرانه در یک مذهب اعتقادی، به ایجاد همگرایی بیشتر در بین پیروان آن مذهب در باب زندگی سیاسی امروز پرداخت و برخی از ابهامات موجود را برطرف کرد.

به رغم کاربرد این بحثها در سطوح مختلف ذکر شده، مسأله اصلی و مهمتر برای ما زندگی و وضعیت امروز جوامع اسلامی است. هر چند جستجوی اشتراکات با دیگر ادیان و نیز حتی با دیگر مکاتب و فلسفه های آینده نگر می تواند چشم انداز همگرایی بیشتری را بین ما و دیگران ایجاد کند، اما پرداختن به وضعیت امروز جوامع اسلامی و تمرکز بر آن می‌تواند ما را در ارائه راه حلهای مناسب جهت برون رفت از وضع نامطلوب موجود جهان اسلام مدد رساند. از این جهت بحث حاضر در واقع بحث وضعیت فعلی و امروز ما می باشد که از منظر آینده نگری به آن می پردازیم.

بحث ما جستجوی خویشتن و هویت مورد تهاجم قرار گرفته امروز جوامع اسلامی نیز می‌باشد که در تهاجم و شبیخون‌های فکری و فرهنگی غرب مدرن دچار خود فراموشی و بحران هویت شده است.

از چنین منظری ما به جای جستجو در ناکجاآبادها و غوطه ور شدن در اشتیاق آینده، با مسائل و مشکلات امروز خود درگیر می شویم و به درمان و رفع آسیب های آن می پردازیم. چنین بحثی به بیان دیگر جستجوی خویشتن و هویت مورد تهاجم قرار گرفته امروز جوامع اسلامی نیز می باشد که در تهاجم و شبیخون های فکری و فرهنگی غرب مدرن دچار خود فراموشی و بحران هویت شده است. شاید تمسک به برخی از آرمانهای محفوظ مانده و دست نخورده بتواند ما را به «خویشتن» خود متوجه ساخته و از وضعیت از خود بیگانگی فعلی نجات دهد. از این رو در بحث حاضر صرفاً بحثی اجمالی در دو سطح نخست مطرح نموده و عمدتاً بر سطوح سوم و چهارم تمرکز خواهیم کرد. البته دو سطح اخیر به نوعی پیوندهای بیشتری با یکدیگر دارند و از این حیث به شفافیت همدیگر کمک می رسانند. فرضیه این تحقیق آن است که جستجوی این مشترکات می‌تواند به لحاظ نظری در استقرار زندگی سیاسی دینی بویژه در جهان اسلام و مقابله جویی با تهاجم سکولاریسم غربی به جهان اسلام کمک نماید.

بررسی مشترکات دیدگاه‌های آینده‌نگر بین ادیان و مکاتب بشری

انسانها به استناد منابع تاریخی و آثار باستان شناسی از دیر باز و از هنگام عصر اسطوره ای در انتظار ظهور یک منجی بوده اند. منجی در نگاه اساطیری غالبا با حرکت ادواری تاریخ پیوند می‌یافت و پس از پایان یک دوره محنت بار، سرانجام با ظهور خود بار دیگر عصر زرین گذشته را تجدید می‌کرد.[1]

در دوران مدرن برخی از فلسفه های آینده نگر بر اساس آموزه پیشرفت «PROGRESS» آینده نویدبخشی را برای انسان پیش بینی می کردند. در بحث حاضر که در صدد یافتن وجوه اشتراک بین نظریه های آینده نگر می باشد، نمی توان چنین اشتراکی را در تمامی این نظریه ها یافت. نظریه های آینده نگر دوران مدرن عمدتا در دو دسته نظریه های سوسیالیستی- مارکسیستی و نظریه های لیبرالیستی عرضه شده‌اند. هر چند جامعه کمون ثانوی در اندیشه مارکس تجلی جامعه آرمانی است که نیازهای انسانها تأمین و هرگونه ظلم و تعدی به حقوق انسانها برطرف می‌گردد و مدینه فاضله کمونیستی محقق می شود، اما به دلیل نگرش ماتریالیستی نظریه های

مارکسیستی وجه اشتراک عمده ای را نمی توان بین آنها و ادیان یافت. اما در مقابل می‌توان در برخی از نظریه های لیبرالیستی دیدگاههایی را یافت که با الهام از آموزه‌های مسیحی دیدگاهی را عرضه کرده اند که در برخی از وجوه با نگرش آینده نگر ادیان مشترک است. عمده ترین فیلسوف و نظریه پرداز دوران مدرن که می توان دیدگاه آینده نگرانه او را با ادیان در برخی از وجوه مشترک دانست، فیلسوف آلمانی ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴م) می باشد.

کانت با تمرکز بر خرد بشری و خیر اخلاقی در نظریه سیاسی خود، آینده بشر را از منظر اخلاقی مورد توجه قرار داده است. او در رساله ای با عنوان « معنای کلی تاریخ در غایت جهان وطنی» به وضعیت آینده بشری می پردازد.[۲] در این رساله کانت در تداوم ایده های خود در سنجش خرد ناب دستیابی به کامل ترین «سازمان مدنی عادلانه» را که در آن عدل به نحو همگانی بر پا داشته شده و آزادی به نحو بیشترین حد ممکن مطابق قانون وجود داشته باشد، یعنی جامعه مدنی را بزرگترین مسأله برای انسان اعلام می کند. از نظر کانت هر چند موانعی بر سر راه تحقق کامل این جامعه وجود داشته است، اما نوع انسان آنقدر باقی می ماند تا در روابط سیاسی خود سازمان مدنی کامل و عادلانه ای را تحقق بخشد و این امر در واقع به منزله غایت پنهان طبیعت برای تحقق خرد است که بدون آن باید جهان طبیعت فاقد عقل را غایتمند و در مقابل موجود واجد عقل را فاقد غایت شمرد.[۳]

بر اساس دیدگاه کانت سرانجام بشر به مدینه فاضله خود نایل می شود. مدینه فاضله او که همان تحقق کامل جامعه مدنی است، با دیدگاه ادیان در وجوهی مشترک است. عمده ترین وجوه اشتراک را می‌توان در دو ویژگی «اخلاقی بودن» این مدینه و «تحقق عدالت» در آن دانست. بر خلاف دیگر نظریه های مدرن که دغدغه ای نسبت به اخلاقی بودن و فضیلت ندارند، کانت خیر اخلاقی و نیز فضیلت را در کانون نظریه سیاسی خود قرار می دهد.[۴] بدیهی است که دو ویژگی فوق از مهمترین ویژگیهای جامعه آرمانی مورد نظر ادیان به شمار می روند و می توان آنها را از وجوه بارز اشتراک بین دیدگاههای آینده نگر کانت و ادیان دانست. البته تفاوتهای اساسی نیز بین دیدگاه کانت و ادیان و بویژه در خود این ویژگیهای مذکور وجود دارد. تفسیر کانت از این دو مفهوم و مبانی آن با دیدگاه ادیان تفاوت جدی دارد. به عنوان بنیادی ترین وجه تمایز باید توجه داشت

● بر اساس دیدگاه کانت سرانجام بشر به مدینه فاضله خود نایل می شود. مدینه فاضله او که همان تحقق کامل جامعه مدنی است و دارای دو ویژگی «اخلاقی بودن» این مدینه و «تحقق عدالت» در آن دانست

● منجی در این ادیان با اسامی «سوشیانت» یا «سئوشینت» در آئین زردشتی و «مسیح» یا «ماشیح» در یهودیت و مسیحیت نام برده شده است. چنین نامهایی با «مهدی» در اسلام متشابه است و بیانگر آرمان مشترک بین ادیان آسمانی در ظهور منجی موعود است.

که در حالی که از نظر ادیان نیل به چنین جامعه‌ای بر اساس رهنمودهای منجی آسمانی صورت می پذیرد، کانت آنها را محصول کمال عقل بشری و به تعبیر دقیق تر محصول بلوغ عقلی انسان که مظهر تام روشنگری نیز می باشد،[5] می‌داند.

در دیدگاه کانت زندگی امروز شکل ناقصی از وضعیت آینده است. از این رو آینده برآیند سیر تکاملی وضعیت انسان مدرن می باشد که با گذر از فرایند روشنگری به بلوغ نهایی خود می‌رسد. در فلسفه کانت ارتباط وثیقی بین حال و آینده وجود دارد و می توان وضع مطلوب حال را در چهره آینده نگریست. بر اساس نگرش کانت حدواسط ماهوی بین این دو دوره وجود ندارد و هردو زمان می بایست به لحاظ ویژگیها و ماهیت خود جامعه مبتنی بر خیر اخلاقی باشند. تنها وجه تمایز آنها میزان نیل به مقصود اصلی بوده و در نتیجه به میزان کمال حاصله در هر دوره ای برمی‌گردد. چنین ویژگی در بحث ما نیز حایز اهمیت است. کانت عملا پیوند حال و آینده را مطرح کرده است و می توان در دیدگاه او وضعیت انعکاسی را بین حال و آینده مشاهده کرد. اگر جامعه آینده جامعه ای مبتنی بر خیر اخلاقی و عدالت است، می بایست در زندگی امروز نیز این اصول را رعایت کرد و در جهت تحکیم و تقویت آنها کوشید.

دیدگاههای مشترک آینده نگر بین ادیان آسمانی

در سطح دوم دیدگاههای مشترک ادیان آسمانی در مورد آینده و تبعات آن برای عصر حاضر مطرح می باشد. در این سطح مشترکات عمده ای را می توان بین ادیان آسمانی در باره آینده یافت و به تبع آن جستجوی اشتراک در وضعیت زندگی حاضر نیز بر اساس آن میسرتر میباشد. در این سطح می توان به ادیان آسمانی زردشتی و یهودیت - مسیحیت اشاره کرد. و سپس می توان آنها را با دیدگاههای اسلامی در سطح سوم مقایسه کرد. با مروری بر آموزه ها و اعتقادات این ادیان می‌توان آموزه موعودگرایی و ظهور منجی موعود را در آنها یافت. منجی در این ادیان با اسامی «سوشیانت» یا «سئوشینت» در آئین زردشتی و «مسیح» یا «ماشیح» در یهودیت و مسیحیت نام برده شده است. چنین نامهایی با «مهدی» در اسلام متشابه است و بیانگر آرمان مشترک بین ادیان

آسمانی در ظهور منجی موعود است. با نگاهی اجمالی به ویژگیهای منجی در این ادیان می توان اشتراکات آنها را به نحو بهتری بیان نمود.

هر چند در «گاثاها» که محققان آن را سروده های خود زردشت دانسته اند سوشیانت که معنای لغوی آن «سود رسان» یا «رهاننده» می‌باشد،[۶] خود زردشت دانسته شده است، اما در بخشهای دیگر اوستای موجود سوشیانت فردی موعود است که در آینده ظهور می کند. در بخش «یشتها» از سه تن که بر اساس متون متأخر زرتشتی سوشیانت دانسته شده اند، نام برده شده است.[۷] در بخشهای دیگر از ویژگیها و صفات این منجی سخن رانده شده است. در «زامیاد یشت» چنین آمده است:

«یاران استوت ارت پیروزمند بدر آیند:

آنان نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار، و نیک دین اند و هرگز سخن دروغ بر زبان نیاورند.»[۸]

در جاهای دیگر نیز او پیک اهورا مزدا و دارای فرّکیانی[۹] دانسته شده است.

در نزد یهودیان و مسیحیان نیز «مسیح» یا «ماشیح» از ویژگیهای مشابهی برخوردار است. در سوره اشعیای نبی در عهد عتیق با اشاره به روز بازگشت و فرج یهود آمده است:

«و در روزی که خداوند شکستگی قوم خود را ببندد و ضرب جراحت ایشان را شفا دهد روشنایی ماه مثل روشنایی آفتاب و روشنایی آفتاب هفت چندان مثل روشنایی هفت روز خواهد بود»[۱۰]

مهم ترین ویژگیهای مشترک منجی موعود در ادیان سه گانه فوق را که در بحث حاضر نیز حایز اهمیت است، می توان در موارد زیر بر شمرد:

۱- تقدیر الهی در پیروزی و حاکم شدن حق و شکست باطل؛

۲- نقش رهبری دینی در برقراری وضعیت آرمانی و موعود؛

۳- برقراری حکومت دینی به دست منجی موعود و نابودی حکومتهای ظالمانه و ستمگر؛

۴- حاکمیت دین بر زندگی انسانها و بسط و گسترش عدالت؛

اصول فوق را می توان از عمده ترین اصول مشترک بین نگرشهای آینده نگرانه ادیان آسمانی فوق دانست.

● مهم ترین ویژگیهای مشترک منجی موعود در ادیان:

۱- تقدیر الهی در پیروزی و حاکم شدن حق و شکست باطل؛

۲- نقش رهبری دینی در برقراری وضعیت آرمانی و موعود؛

۳- برقراری حکومت دینی به دست منجی موعود و نابودی حکومتهای ظالمانه و ستمگر؛

۴- حاکمیت دین بر زندگی انسانها و بسط و گسترش عدالت.

هر چند نگرشهای آینده نگر ادیان سه گانه پیشین صرفا به بیان کلی ویژگیهای جامعه موعود می پرداخت، اما در دیدگاه اسلامی برخی از جزئیات مدینه فاضله تشریح شده است. در مقاله حاضر نیز دیدگاههای اسلامی به دلیل تعلق آنها به زندگی روزمره ما در جهان اسلام ا ز اهمیت ویژه ای برخوردار است. در ذیل بر اساس دیدگاههای مذاهب اسلامی که عمدتا در دو مذهب شیعی و سنی منعکس شده است، به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

پیش از پرداختن به دیدگاههای مذاهب اسلامی به مهدویت لازم است تا نگاهی به آراء مذاهب مختلف اسلامی به مسأله حکومت و دولت داشته باشیم و سپس بر اساس آموزه مهدویت چگونگی نگرش آنها به زندگی سیاسی معاصر اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. برای ارائه گزارشی از دیدگاههای مذاهب اسلامی در باره مسأله دولت و حکومت می توان به گزارش خواجه نصیر الدین طوسی در باره آراء مختلف فرق مذاهب اسلامی تمسک نمود.

خواجه نصیر الدین طوسی در قواعد العقاید[11] در تلاش برای طبقه‌بندی دیدگاههای مختلف اسلامی در باب مسأله امامت و رهبری جامعه اسلامی چارچوب مناسبی را در اختیار قرار داده است که در بحث حاضر نیز حایز اهمیت می باشد. وی با تمرکز بر مسأله امامت و رهبری در جامعه اسلامی ابتدا قائلان نظریه های مختلف را به دو دسته قائلان به ضرورت امامت و قائلان به عدم ضرورت آن تقسیم کرده است. قائلان به عدم ضرورت همان خوارج می باشند. قائلان به ضرورت نیز بر دو دسته تقسیم می شوند: گروهی به ضرورت عقلی نصب امام معتقدند. اینها همان عدلیه می‌باشند که شامل دیدگاه شیعیان و معتزله می گردد. گروه دیگر ضرورت سمعی و شرعی را می‌پذیرند. اینها نیز اهل حدیث و اشاعره و برخی دیگر از فرق اهل سنت را تشکیل می دهند. البته برخی فرق و گرایشهای شیعی نیز همچون جریان اخباریون چنین اعتقادی دارند. از دیدگاه اینان ضرورت نصب امام صرفاً به دلیل شرعی لازم است. قائلان به ضرورت عقلی بر دو دسته هستند. شیعیان آن را بر خداوند به دلیل لطف واجب می دانند. اما معتزلیان آن را به عنوان یک حکم عقلی صرفاً بر جامعه اسلامی واجب می دانند. البته در این تقسیم بندی می توان

● گروهی به ضرورت عقلی نصب امام معتقدند. اینها همان عدلیه می‌باشند که شامل دیدگاه شیعیان و معتزله می گردد. گروه دیگر ضرورت سمعی و شرعی را می پذیرند. اینها نیز اهل حدیث و اشاعره و برخی دیگر از فرق اهل سنت را تشکیل می دهند.

کسانی را یافت که برهر دو وجوب شرعی و عقلی معتقد هستند. شیعیان عموماً هم بر دلیل شرعی و هم بر دلیل عقلی برای ضرورت امامت تمسک می کنند.

البته گفته می شود ابوبکر اصم معتزلی همانند خوارج به بی نیازی از امام و عدم ضرورت آن رأی داده اند. ابی بکر اصم در موضعی افراطی و شاذ در میان معتزله به امکان الغاء حکومت و دولت و بی نیازی از امام در صورت تامین آن بدون امام رأی داده است. او می گوید: «اگر مردم با خودشان انصاف داشته باشند و ظلم و آنچه موجب اقامه حد می شود, از بین برود، مردم از امام بی نیاز می‌شوند.» [۱۲] او در اینجا برای حکومتی که توسط امام عینیت می یابد، ویژگیهایی قرار داده است که عبارتند از: انصاف و زوال ظلم و نبود آنچه موجب اقامه حد شود. از نظر وی هرگاه این اهداف متحقق شود و مردم از این حکومت و امام بی‌نیاز می شوند. [۱۳] اما فراتر از دیدگاههای خوارج و تعداد شاذی از معتزلیان در باره مسأله امامت، می توان اصل ضرورت تشکیل دولت اسلامی را اصلی فراگیر و مشترک در بین تمامی مکاتب اسلامی دانست.

چنین دیدگاههایی در باره دولت اسلامی را میتوان تا دو سده پیش بیانگر تمامی دیدگاههای مسلمانان در باره دولت اسلامی دانست. اما با آشنایی مسلمانان با غرب مدرن و ورود آموزه های دنیای مدرن غربی و تجدد گرایی به جهان اسلام به تدریج نظریه ها و آراء جدیدی نیز با تأثیر پذیری از دنیای مدرن غرب در جهان اسلام مطرح گردید. آموزه سکولاریسم مسیحی با کالون و لوتر در فرایند شکل گیری مدرنیسم غربی یکی از اصول و ارکان اصلی دنیای جدید غرب گشت و حکومت دینی مورد تردید و انکار قرار گرفت. بعدها غرب مدرن این آموزه را نیز در سراسر جهان ترویج نمود. نخستین نمودهای گرایش به این دیدگاه را می توان در پی اقدامات ترکان جوان به رهبری کمال آتا تورک در ترکیه جدید برای الغای خلافت و سپس در نظریه پردازی افرادی چون علی عبد الرازق[۱۴] مشاهده نمود. پیش از آشنایی با تجربه غرب ما در جهان اسلام جز گروه شاذ خوارج هیچ جریان مخالف تشکیل حکومت دینی نداریم.

با توجه به پذیرش فراگیر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر پیش از تجدد از سوی مذاهب مختلف اسلامی می توان آموزه مهدویت را نیز بررسی نموده و در نهایت به بررسی وضعیت زندگی سیاسی معاصر اسلامی در پرتو آن پرداخت.

آموزه مهدویت و ظهور فردی از سلاله پاک پیامبر گرامی اسلام (ص) یکی از مسائل اجماعی و اتفاقی مسلمانان می باشد. این آموزه در نزد شیعیان از مسلمات مذهب تشیع است و اهل تسنن نیز به رغم اختلاف با امامیه در باره مسأله جانشینی پیامبر گرامی اسلام، در مسأله مهدویت اتفاق نظر دارند. شیخ عبدالمحسن العباد از علمای وهابی و نیز شیخ عبدالعزیز بن باز عالم برجسته

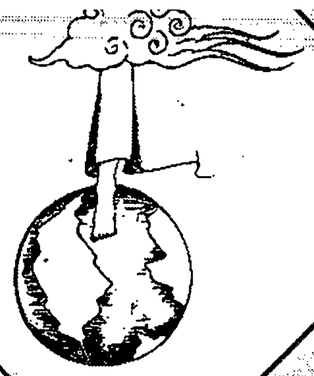

● ما در جهان اسلام جز گروه شاذ خوارج هیچ جریان مخالف تشکیل حکومت دینی نداریم.

وهابی و مفتی اعظم سعودی بر اصالت اعتقاد ظهور مهدی(عج) از سلاله امام علی(ع) تأکید کرده اند. شیخ محسن العباد در سخنرانی خود در دانشگاه اسلامی مدینه منوره اظهار می دارد:

«از میان مسائل مربوط به آینده که در آخر الزمان هنگام نزول عیسی بن مریم علیه الصلاه و السلام به وقوع می پیوندد ظهور و قیام مردی از خاندان نبوت از فرزندان علی بن ابی طالب (رض) است که نام وی با نام پیامبر (ص) یکسان است و مهدی نامیده می شود که زمامداری مسلمانان را بر عهده می گیرد و عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد. این خبر در احادیث متواتر از پیامبر خدا (ص) مورد قبول تمام امت واقع گشته و اعتقاد بر حجیت آن جز از سوی افرادی شاذ مجرز و قطعی گردیده است.»[۱۵]

در بحث حاضر نیازی به ذکر تفصیلی روایات مورد تمسک اهل سنت یا شیعیان در باره آینده تاریخ و ظهور مهدی موعود نیست و صرفاً می‌توان به گزارشات کلی فوق در باره ظهور مهدی موعود تمسک نمود. آنچه اهمیت اساسی دارد، بحث در باره نسبت زندگی سیاسی امروز در جهان اسلام با اعتقاد به آینده و مهدویت می باشد.

در نگاهی کلان و بر اساس دیدگاههای مسلمانان به آینده می توان نتایج مشترک اعتقادی مسلمانان را (اعم از شیعه و سنی) در باره آینده شناسایی کرد. یکی از این مسلمات اعتقاد به تحقق حکومت جهانی اسلامی به رهبری حضرت مهدی از سلاله پاک پیامبر گرامی اسلام است. چنین حکومتی بر محوریت رهبری دینی استوار است و رهبری دینی در آن نقش اساسی دارد. مبنای چنین حکومتی نیز قوانین شرعی خواهد بود.

حال آنچه در این سطح مطرح می باشد، نسبت دیدگاههای موجود در جهان اسلام با تأکید بر تمامی مذاهب اسلامی با آینده جهان و اعتقاد به مهدویت می باشد. نظریات موجود در جهان اسلام را می توان بر دو گروه کلان تقسیم کرد. گروهی معتقد به حکومت دینی وضرورت تشکیل آن می‌باشند و بر اساس آن حرکتها و جنبشهای اسلامی متعددی شکل گرفته است. چنین جریانی ریشه در سنت گذشته اسلامی دارند و در صدد احیای سنت اسلامی می باشند. اما گروه دیگر کسانی هستند که بر جدایی دین از سیاست و تأسیس دولت عرفی جدید تأکید می کنند. این گروه عمدتا متأثر از آموزه های غرب مدرن بوده و با الهام گیری از آموزه های عصر جدید غرب به تفسیر و توضیح سنت اسلامی می پردازند. از نگاه این افراد تفسیر سیاسی از دین امری است که در گذشته اسلامی به دلیل تفاسیر نادرست مسلمانان از سنت و سیره پیامبر گرامی اسلام رخ داده

است. علی عبدالرازق از پیشگامان چنین جریانی در جهان اسلام در تحلیل مسأله خلافت اسلامی به این نکته اشاره می کند. از نظر وی اسلام دستوری درباره تشکیل حکومت اسلامی یا خلافت نداده است و در نتیجه در عصر الغای خلافت نیز ضرورتی دینی برای احیای خلافت نداریم. آنچه در طول تاریخ خلافت صورت گرفته است، صرفاً بازتاب برداشت نادرست مسلمانان این دوره از سنت اسلامی می باشد.[۱۶]

در نزد شیعیان نیز ما شاهد ظهور جریانات و دیدگاههایی هستیم که بر آموزه جدایی دین از سیاست معتقدند. از نظر این افراد سیاست امری مربوط به جهان دنیوی است در حالی که دین امری قلبی و باطنی است که دغدغه آن رضایت خالق است و به بعد فردی مربوط می شود. از این حیث دین و سیاست دو مقوله متفاوت بوده و از هم جدا می باشد. در چنین دیدگاهی دین به صورت کامل از امر سیاست جدا می شود.[۱۷] البته کسان دیگری نیز هستند که از منظر تفکیک اما با قرائتی متفاوت به زندگی سیاسی امروزی می‌پردازند. این دیدگاه که به نظریه اشراف دین بر سیاست شناخته می‌شود، معتقد است دین به ارائه چگونگی تشکیل حکومت و ساختار و الگوی آن نپرداخته است و صرفا به ارشادات و ارائه رهنمودهای کلی در باره زندگی اجتماعی و سیاسی بسنده کرده است. از این منظر ارتباط دین با سیاست ارتباط تفکیکی به معنای نخست نیست و در حد توصیه های اخلاقی ـ کلان آموزه های دینی در عرصه سیاسی به کار گرفته می شوند.

دیدگاه دیگری را که می توان بویژه در جامعه شیعی یافت نگاهی دو گانه به زندگی امروز و وضعیت آینده است. از این منظر هر چند عصر موعود عصر تحقق حکومت دینی است اما در عصر حاضر به دلیل غیبت امام معصوم (ع) نمی‌توان حکومت دینی تشکیل داد. از این منظر که می‌توان از آن به نظریه تعلیق حکومت یاد کرد، هرچند عصر حضور امام معصوم ع عصر تحقق حکومت دینی است و می بایست به تأسیس حکومت دینی پرداخت، اما در عصر غیبت به دلیل فراهم نبودن شرایط تأسیس، حکومت دینی تعلیق می یابد.

در نهایت دیدگاه چهارم که در جوامع شیعی و سنی توأمان مطرح می‌باشد، ضرورت تأسیس حکومت دینی است. هم بسیاری از اندیشمندان سنی و هم عالمان شیعی بر ضرورت تأسیس حکومت در عصر پیش از ظهور منجی تأکید کرده‌اند. البته چگونگی تشکیل حکومت دینی در نزد سنیان با دیدگاه شیعی متفاوت است. در حالی که در نظریه های شیعی ولایت فقیهان در دوران غیبت مورد توجه قرار گرفته است در نظریه های سنی صرفاً بازگشت به مدینه النبی و خلافت راشده مورد توجه می باشد. با ظهور اسلام سیاسی در دو سده اخیر و شتاب آن در اواخر قرن بیستم چنین دیدگاهی در حال بسط و گسترش مجدد در جهان اسلام می باشد.

آنچه در مورد دیدگاههای فوق حایز اهمیت است چگونگی ارتباط آنها با آینده و آموزه مهدویت می باشد. بدون تردید اکثر مسلمانان، چنانکه گذشت آموزه مهدویت و ظهور منجی موعود و تحقق مدینه فاضله اسلامی را همانند دیدگاه غالب ادیان آسمانی می پذیرند. حال بر این اساس پرسشی که مطرح می شود و این نوشتار در صدد بررسی آن بود، میزان تناسب زندگی و عمل سیاسی جامعه اسلامی با عصر ظهور منجی موعود است. از میان دیدگاههایی که در باره وضعیت زندگی سیاسی معاصر اسلامی وجود دارد تنها دیدگاه چهارم است که بیشترین تناسب را با جامعه موعود برخوردار است. دیدگاههای دیگر به نوعی در تناقض و یا در تباین با جامعه مهدوی دارند.

آنچه که از اعتقاد به آموزه مهدویت در جوامع اسلامی می توان بهره برد و در زندگی معاصر اسلامی نیز آن را برجسته کرد، ضرورت تشکیل حکومت دینی می‌باشد. مومنی که همواره در انتظار تحقق مدینه فاضله اسلامی است می‌بایست در راستای آن نیز تلاش نماید و همسان با نظام سیاسی عصر موعود به تنظیم زندگی سیاسی خود بپردازد. در غیر این صورت دوگانگی و تضاد در اندیشه و عمل سیاسی اسلامی بسیار بارز خواهد بود و موجب انحطاط جامعه اسلامی خواهد گشت.

بدون تردید دین پیامی آسمانی برای تمام انسانها و در تمامی ادوار می باشد. تفکیک اعتبار احکام آن برای برهه های خاصی یقینا موجب خدشه در امر هدایت دینی خواهد بود. اگر چنانکه از نگاه دینی ضروری است تا جامعه مطلوب بر اساس الگوی دولت دینی اداره شود، پس در نتیجه در زندگی عصر پیش از تحقق مدینه فاضله نیز می‌بایست چنین الگویی را پیگیری نمود. بدون تردید احیای گرایش به منجی گرایی و مهدویت در جهان در چند دهه اخیر نوید بخش فضایی است که می‌توان با ایجاد همگرایی در بین مومنان به تعالیم آسمانی و بویژه در بین مسلمانان پرداخت و اساس جامعه اسلامی را بر آن مبتنی نمود.

ظهور گرایشات تفکیک گرایانه بین دین و سیاست محصول تفکر مدرن غربی بوده است که اینک با نقدها و بحرانهایی که در مدرنیسم غربی بروز نموده است می‌توان با بازگشت به سنت دینی ـ اسلامی و دعوت تمامی معتقدان به عصر ظهور منجی موعود که بر تأسیس حکومت دینی بشارت می دهد و مدینه فاضله دینی را برقرار می‌سازند، زندگی سیاسی امروزی را نیز سامان داد.

نتیجه گیری

آینده تاریخ از منظرها و دیدگاههای مختلفی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. عمده مذاهب آینده نگر با نگاهی خوش بینانه آینده تاریخ را عصری مطلوب و تحقق مدینه فاضله

می‌دانند. در این میان توجه به اشتراکات این مکاتب فکری با آموزه منجی گرایی ادیان حایز اهمیت است. چنانکه گذشت در دوران مدرن نیز اندیشمندانی چون کانت بر زندگی اخلاقی تأکید می کردند و جامعه آینده را نیز بر اساس آن به تصویر می کشیدند. در ادیان آسمانی نیز اعتقاد به ظهور منجی موعود نوید بخش جامعه‌ای آرمانی بر اساس الگوهای دینی می باشد. آموزه مهدویت اسلامی نیز که تمامی مسلمانان جهان در آن مشترک هستند بر چنین جامعه ای فرا می خواند. بر اساس چنین آموزه مشترکی می توان بر نوعی همفکری و همکاری بین ادیان و بویژه مسلمانان دعوت نمود تا بر اساس الگوی مدینه فاضله عصر موعود زندگی امروزی خود را نیز سامان دهند. بر این اساس می توان دیدگاههایی را که به نوعی بر تفکیک عرصه دینی از سیاست فرامی خوانند نقد نمود و در راستای سنت اسلامی بر احیای نظام اسلامی در جوامع اسلامی دعوت نمود.

پی نوشت ها:

۱ . برای بحث در نگرش های اسطوره ای به تاریخ و موعود گرایی نک: میرچیا الیاده، اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، نشر قطره، ۱۳۷۸.

۲ . ایمانوئل کانت، «معنای کلی تاریخ در غایت جهان وطنی»، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، در نامه فلسفه، س ۲، ش ۳، زمستان ۱۳۷۸.

۳ . همان.

۴ . در مورد نظریه سیاسی کانت نک:

Hans Riess (ed.), Kantپs ۱۹۷۰ . political writings, translated by H.B. Nisbet: (Cambridge; Cambridge University Press)

همچنین نک: حسین جمالی و عباس منوچهری،«تأملی بر فلسفه سیاسی کانت»، در نامه مفید، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۰.

۵ . کانت خود بر پیوند روشنگری با بلوغ آدمی تصریح کرده است. نک: ایمانوئل کانت،«روشنگری چیست؟ در پاسخ یک پرسش»، ترجمه همایون فولادپور،کلک، ش ۲۲، دی ماه ۱۳۷۰.

۶ .نک: ابراهیم پورداوود، سوشیانت موعود مزدیسنا، ۱۹۲۷؛ به نقل از سید مجتبی آقایی، پیشین.

۷ . اوستا، ترجمه و پژوهش هاشم رضی، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۷۹، فروردین یشت، بند ۱۲۹. در بررسی سوشیانت و دیدگاه زرتشتی از مقاله زیر بهره گرفته شده است: سید مجتبی آقایی،«در آمدی بر یک نظریه»، در : بررسی نظریه های نجات و مبانی مهدویت (مجموعه مقالات سومین اجلاس دو سالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی عج)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۵۶.

۸ . اوستا، زامیاد یشت، بند ۹۵.

۹ . همان، بند ۹۲.

۱۰ . عهد عتیق، بر اساس ترجمه فارسی ۱۹۰۴، فصل اشعیای نبی، سوره ۳۰، آیه ۲۷.

۱۱. خواجه نصیر الدین طوسی، قواعد العقاند، ضمیمه تلخیص المحصل، بیروت دارالاضواء، ۱۹۸۸.

۱۲ . قاضی عبدالجبار معتزلی ، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، قسمت اول, ج۲۰, ص۴۸.

به نقل از: محمد العماره، "وجوه سیاسی آزادی در کلام معتزله"، ترجمه سید محمد رضا شریعتمدار، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳، زمستان، ۱۳۷۷.

۱۳ . گفته می شود بعدها اصم از این دیدگاه نخست خود برگشته است.

۱۴ . علی عبدالرازق، الاسلام و اصول الحکم، تحقیق محمد عماره، بیروت، موسسه الدراسه و النشر، بی تا.

۱۵ . سید هادی خسرو شاهی ، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۱۰۴. لازم به توضیح است که این اثر سخنرانی و توضیحات شیخ عبدالمحسن العباد و شیخ عبد العزیز بن باز و توضیحات آقای خسروشاهی را در بر دارد و از این جهت متن دیدگاه یکی از عالمان وهابی را در باره مهدویت و اعتقاد اهل سنت به آن نشان می دهد.

۱۶. علی عبدالرازق، پیشین،

۱۷ . عبدالکریم سروش به همراه کسان دیگری بر چنین اعتقادی رفته اند. نک: عبدالکریم سروش، فربه تر از ایدئولوژی، (مقاله معنا و مبنای سکولاریسم)،تهران، انتشارات صراط، ۱۳۶۶.